

*Two seasons of a promotion,
The Quran and Science studies
Vol.2, No. 3,
Spring & Summer 2018
P 113 - 144*

دو فصل نامه علمی-تخصصی
مطالعات قرآن و علوم
س ۲ ش ۳ بهار و تابستان ۱۳۹۷
صفحات ۱۱۳ تا ۱۴۴

مبانی علوم انسانی از منظر قرآن (با تأکید بر نظریه آیت الله جوادی آملی)

محمد امیری (محمدزاده)*

چکیده

موضوع یا کاربرد اولی علوم انسانی درباره انسان است، بنابراین عنصر محوری همه‌ی علوم انسانی را معرفت انسان تشکیل می‌دهد. قرآن کریم، معجزه‌ی جاوید پیامبر خاتم (ص) و دارای ویژگی‌های جامعیت و جهانی بوده و از این رو با دقت و ریزی مبانی علوم از کلام وحی قابل کشف و تبیین است. در حوزه‌ی علوم انسانی هر دیدگاه بر مجموعه‌ای از مبانی خاص استوار است و با توجه به اینکه این بنیادها از یک سو نقش اساسی در بینش‌ها، گرایش‌ها، رفتارها، هنجارها و تحولات اساسی دارند و از سوی دیگر ابتناء علوم انسانی غربی بر مادی‌گرایی بوده و با مبانی توحیدی سازگاری ندارند در این پژوهش آموزه‌های وحیانی با تأکید بر نظریه آیت‌الله جوادی آملی با روش توصیفی - تحلیلی به منظور برداشتن گامی در راستای ترویج علوم انسانی اسلامی به بررسی گرفته شده است.

*. دانش‌پژوه دکتری قرآن و مدیریت، مؤسسه آموزش عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه -

یافته‌ها تحقیق نشان می‌دهد که مبانی علوم انسانی غربی در روش‌شناختی بر تجربه و اصالت الحس، در هستی‌شناختی بر سکولاریسم، در معرفت‌شناختی بر پوزیتیویسم، در انسان‌شناختی بر اومانیزم و در ارزش‌شناختی بر لیبرالیسم استوار است. همچنین مشخص شد که دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی به این رهنمون است که علم اگر علم و ره‌آورد یقین و طمأنینه باشد (نه حدس و فرضیه) حتماً اسلامی است ولی از آنجاکه مبانی علوم انسانی غربی مبتنی بر قول به شیخ و محکوم به شکاکیت و سفسطه می‌باشد متعارض با دیدگاه قرآن است. از نظر این عالم فرزانه با دقت ورزی مبانی تمامی علوم در قرآن یافت می‌شود. قرآن از روش‌های حسی، عقلی، نقلی و وحیانی سخن گفته و هستی‌شناسی جامع تنها با جهان‌بینی توحیدی ممکن است، منبع معرفت‌شناختی عقل و نقل است، انسان‌شناسی صحیح محصول جهان‌بینی توحیدی و برآیند معرفت‌شناختی وحیانی است و قرآن در ارزش‌شناختی، عنایت خاص بر شناخت ارزش‌های بنیادی و معنوی دارد.

واژگان کلیدی: مبانی، علوم انسانی، قرآن، روش‌شناختی، هستی‌شناختی،

معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی.

مقدمه

قرآن کریم، استوارترین پیام الهی، یگانه معجزه‌ی جاوید پیامبر خاتم (ص)، جامع‌ترین منبع و محکم‌ترین سند حقانیت اسلام است. این نوری الهی برای هدایت بشر در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، مادی و معنوی نازل شده و بیان می‌دارد که خداوند نفس نفیس انسان را با سرمایه‌ی شناخت فجور و تقوا آفرید: «فَأَلَّهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس/۸) و او را به هردو راه خیر و شر آشنا کرد: «وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (بلد/۱۰) و به پیمودن راه صحیح و ناصحیح رهنمون شد: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا» (انسان/۳)؛ اما بر اساس اصل اختیار انسان مختار است که چه طریقی را برگزیند. اگر راه دین را که راه انبیا و اولیای الهی است پیمود، به مرز فرشتگان می‌رسد، ولی اگر به بیراهه رفت، گاهی سر از بهیمیّت و شهوترانی درمی‌آورد و به حقیقت بهیمه می‌شود و گاهی سر از سبعیّت و درندگی درمی‌آورد و حقیقتاً انسانی درنده می‌شود و گاهی نیز سر از مکر و شیطنت درمی‌آورد و واقعاً انسانِ شیطانی می‌شود. راز این تحوّل‌ها آن است که اگر همه کوشش انسان این بود که قوای خود را در خدمت عقل بگمارد و دست و پای وهم و خیال و نیز شهوت و غضب را با نیروی عقل «عقال» کند و عقل را مدیر وهم و خیال و نیز شهوت و غضب نماید، او انسانی است فرشته صفت و اگر زمام امور ادراکی خود را به دست وهم و خیال و امور تحریکی را به دست شهوت و غضب سپرد و خواسته‌های نفس اماره را در بُعد شهوت تأمین کرد، گرچه در آغاز انسانی مشتبهی و آرزومند است ولی در پایان راه حیوانی شهوی خواهد شد؛ یعنی، نفس او به منزله ماده برای صورت‌های متنوع است و صفت بعدی به منزله صورت جدید وی محسوب شده، باجان او عجین می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲/۲۸۸).

از اینجاست که دیدگاه‌ها نسبت به ذات و طبیعت انسان متفاوت می‌شود. درباره سرشت انسان دید خوش‌بینانه یا بدبینانه شکل می‌گیرد و همچنین درباره حقیقت و نیازهای انسان بعضی‌ها او را موجود یک‌بعدی و یک جنبه‌ای یا چند جنبه‌ای می‌دانند و برخی دیگر دو ساحتی و چند جنبه‌ای بیان می‌دارد. هر دیدگاه اصول و مبانی خاصی دارد که با تعمیم آن‌ها بر همه شئون زندگی انسان برخی در دام افراط و برخی در دام تفریط گرفتار شده و می‌شوند. مثلاً «هابز» که از فیلسوفان شهیر غربی است به انسان نگاه بدبینانه داشته و انسان‌ها را گرگ و دشمن یکدیگر می‌داند و از نظر فروید تمام رفتارهای انسان به وسیله نیروهایی که در درون او قرار دارند مفهوم یافته و از همه مهم‌تر اینکه غریزه‌ی جنسی تعیین‌کننده است، از نظر برخی دیگر انسان اراده آزاد و مستقل ندارد که بر اساس آن بخواهد خوب یا بد بشود؛ بلکه بر اساس محیط و عادت‌ها هدایت و کنترل می‌شود از این منظر تمام ویژگی‌های خوب و بد انسان حاصل محیط است یعنی انسان موجودی است که بر اساس شرطی شدن زندگی می‌کند نه بر اساس باورها ...

از منظر دین و قرآن انسانی که امور خود را به مدیریت و زمامداری غضب بسپارد اگر گرچه در ابتدا انسانی عصبانی است ولی سرانجام «درنده‌خویی» صورت جان او خواهد شد و او در درون خود، گرگی خون‌آشام است و در قیامت که روز ظهور حق است به صورت حیوانی درنده محشور می‌شود؛ گرچه در دنیا به ظاهر همانند سایر انسان‌هاست. اگر همه تلاش و کوشش انسان در مسیر نیرنگ بازی و فریبکاری مصرف شد شیطنت در آغاز برای او حال است؛ اما سرانجام صورت جان او خواهد شد و او حقیقتاً شیطان می‌شود؛ یعنی، فصل اخیر او شیطنت است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲/

غرض اینکه هر دیدگاه در حوزه‌ی دانش و معرفت به‌ویژه علوم انسانی بر مجموعه‌ای از مبانی خاصی از روش‌شناختی، هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی استوار است و از بدیهیات است که علوم انسانی رایج در شرق، برگردانده شده‌ی همان علوم انسانی غربی است بنابراین لازم به نظر می‌رسد که تأملات و تحولات جدی در مبانی این علوم صورت گیرد و بر اساس فرهنگ قرآنی بازسازی و جهت‌دهی شوند؛ زیرا علوم انسانی غربی دارای مبانی متناسب با فرهنگ غرب است «سکولاریسمی در حوزه‌ی دین، نسبت در عرصه‌ی اخلاق، دید مادی به انسان و...» و لذا باید بر اساس مبانی دینی بازسازی شود؛ از این رو بارها مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) تأکید کرده‌اند که: «مبانی علوم انسانی را از قرآن باید گرفت» با عنایت به اهمیت علوم انسانی و جایگاه مبانی در آن، پژوهشگر با مراجعه به داده‌های وحیانی که موثقت‌ترین منبع برای بازسازی، اصلاح و تکمیل علوم است با تأکید بر نظریه‌ی آیت‌الله جوادی آملی (مدظله‌العالی) مسئله را با روش توصیفی - تحلیلی به بحث و بررسی گرفته است.

۱- مفهوم شناسی

لازم به نظر می‌رسد که پیش از پرداختن به تبیین مسئله جهت روایی و رونق پژوهش و نیز پایایی آن نخست واژه‌ها و اصطلاحات کلیدی روشن گردد.

۱-۱- مبانی

واژه‌ی مبانی جمع مبنی در لغت فارسی به معنای اساس و بنیاد است (معین) بناء و بُیان و بُنیّه، همه مصدر و به معنی بنا ساختن است و بناء چنانکه قاموس و مفردات تصریح کرده به معنی مفعول «مبنی» آمده است (راغب، ۱۳۷۳: ۱۴۷؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۱/، ۲۳۲)؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۱/ ۶۴)، کلمه مبانی به تدریج در استعمال محققان علوم به حوزه

پیش‌فرض‌های کلان و اصول موضوعه کلامی و فلسفی علوم و دلایل اثبات یک نظریه اطلاق شده است، مانند مبانی تفسیر، مبانی حقوق، مبانی جامعه‌شناسی، مبانی مدیریت و... در کل مبانی مجموعه‌های از گزاره‌های مفروض برای طراحی هر نظام است که شامل دلائل، مفاهیم اساسی و اصول کلی آن دانش می‌باشد (بهجت‌پور، ۱۳۹۲: ۲۵-۲۶).

۱-۲-واژه‌ی مبانی در قرآن

مبانی در آموزه‌های وحی نیز به همان معنای لغوی به‌کاررفته است. چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم: «أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا» (نازعات/۲۷) آیا شما از حیث خلقت محکم‌ترید یا آسمان که خداوند ساخته است. در آیه «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً» (بقره/۲۲)، مراد از «بِنَاء» مصدر به معنی مفعول است یعنی «زمین را برای شما گسترده و آسمان را بنائی قرارداد» و آیه «الشَّيَاطِينُ كُلٌّ بِنَاءٍ وَغَوَاصٍ» (ص/۳۷) دال بر این است که شیطان‌ها و غو‌اص‌ها مسخّر حضرت سلیمان (ع) بودند و برای آن حضرت بنا می‌ساختند و در دریا غو‌اصی می‌کردند (قرشی، ۱۳۷۷: ۱/۲۳۲). به نظر می‌رسد واژه‌ی «بنیان» در قرآن همه‌جا به معنای مفعول (مبنی) بکار رفته است چنانکه در آیه دیگر آمده: «أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ» (توبه/۱۰۹)، و نظیر این آیه است آیه ۲۱ سوره‌ی کهف و...

در این پژوهش منظور از مبانی مجموعه مباحث ریشه‌ای و گزاره‌های مفروض در حوزه‌های روش‌شناختی، هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی از نظر قرآن با تأکید بر نظریه‌ی آیت‌الله جوادی آملی به‌منظور طراحی علوم انسانی بر اساس آموزه‌های وحیانی است.

۱-۳-علوم

اگر علم معادل «Science» در نظر گرفته شود به معنای دانش تجربی است، در این صورت علوم انسانی علم محسوب نمی‌شوند بلکه مجموعه معارفی «Knowledge» در کنار علوم هستند؛ اما اگر علم را اعم از «Science» بدانیم علوم انسانی و نیز سایر معارف جزو علوم خواهند بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۶).

۲-علم از نظر آیت‌الله جوادی آملی

از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، علم و دانش ره‌آورد یقین بوده و ابزار کشف آن عقل است. ایشان به این باور است که تقسیم علم به آیه محکمه، فریضه قائمه و سنت عادلانه سبب تقسیم علوم اسلامی می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۷۱/۱۶) از دیدگاه او همه علوم قطعی و مفید طمأنینه اسلامی بوده (جوادی آملی، اسلام و محیط‌زیست، ۱۳۸۸، ص ۱۱۴-۱۱۷) و جان‌مایه‌ی همه علوم اسلامی در قرآن آمده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۸۹/۲۱) و اینکه هدف خلقت انسان، عاقل شدن است نه عالم شدن، هرچند علم سرپلی است که انسان را به عقل عملی می‌رساند و رسیدن به عقل بدون کسب علم شدنی نیست؛ لذا تنها عالمان راستین‌اند که می‌توانند عاقل شوند و شهوت و غضب و دیگر غرایز را کنترل کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱/۵۲۴).

۳-مبانی علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

به نظر می‌رسد با دقت ورزی در آموزه‌های وحیانی مبانی علوم انسانی و همه‌ی علوم حتمی قابل کشف و استنباط است نه تنها مبانی که خمیرمایه‌ی مسائل اساسی علوم نیز قابل تبیین است چون آیات کلام وحی خزانه‌های دانش است و به فرموده‌ی آیت‌الله جوادی آملی «هرگاه خزانه‌ای از آن گشوده شد سزاوار است که در آن نظر و دقت

بسیار داشت» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱/ ۹۷؛ ۱۳۸۹: ۲۱/ ۳۸۹) از منظر این عالم ربانی مبانی نباید مورد آسیب قرار گیرد (جوادی آملی، منزلت عقل، ۱۳۸۹: ۵۳) نشانه پیمودن راه راست این است که مبانی علوم را با میزان قطعی وحی که عقل نیز در برابر آن اذعان و خضوع دارد، ارزیابی کرد (جوادی آملی، شمس الوحی تبریزی، ۱۳۸۸: ۷۴) چنانکه در عرضه‌ی احادیث بر قرآن کریم باید محکومات را میزان قطعی دانست، مبانی علوم دیگر را نیز باید با این میزان ارزیابی کرد (جوادی آملی، نزاحت قرآن از تحریف، ۱۳۸۹: ۴۱/ ۱۰۱).

ایشان می‌فرمایند: علم و معرفت علمی خارج از حوزه معرفت دینی نیست. منبع معرفت دینی عقل و نقل است. عقل غیر تجریدی که عهده‌دار شناخت تجربی طبیعت است وقتی معرفتی توأم با قطع یا طمأنینه آورد هرچند به سر حدّ یقین و قطع منطقی و برهانی نرسد، در هندسه معرفت دینی جای می‌گیرد و نقاب از چهره خلقت و «فعل خداوند = کتاب تکوین» برمی‌افکند، همچنان که نقل معتبر (کتاب و سنت) در غالب موارد، پرده از چهره «قول و گفته خداوند = کتاب تشریح» بازمی‌گیرد؛ و هر دو (عقل و نقل) پرده‌دار حریم معرفت دینی‌اند و هیچ‌کدام از دیگری پرده‌داری نمی‌کنند (جوادی آملی، منزلت عقل، ۱۳۸۹: ۱۵)؛ مستفاد از فرمایشات این عالم ربانی این است که همه‌ی علوم اگر علم باشند حتماً اسلامی هستند و علم غیر اسلامی نداریم ولی معلم غیر اسلامی داریم. از نظر ایشان علوم تجربی که ره‌آورد عقل و حواس هستند تنها می‌توانند سخن اثباتی داشته و روابط بین پدیده‌ها را ثابت کنند، ولی قادر به سخن سلبی نیستند یعنی می‌تواند بگوید این مسئله را آزمودم و با چنین شرایطی چنان وضعی پیش خواهد آمد، ولی نمی‌تواند بگوید این راه منحصر به فرد است؛ بنابراین برای اثبات واقعیت و رسیدن به علم و معرفت روش‌ها متفاوت است ولی با هر روشی که علم به معنای

واقعی کلمه حاصل گردد آن علم اسلامی است و علم غیر اسلامی وجود ندارد تا گفته شود تفاوت علوم اسلامی با غیر اسلامی یا به صورت خاص تر تفاوت فیزیک اسلامی با غیر اسلامی چیست؟ (جوادی آملی، اسلام و محیط زیست، ۱۳۸۸: ۱۱۷).

با عنایت به اینکه روش های رساننده به حقیقت از جهت عقلی و نقلی متفاوت است و با توجه به اینکه مبانی علوم انسانی غربی مبتنی بر اندیشه‌ی مادی، روش حسی، محکوم به شکاکیت، سفسطه و اومانیزیسم است در ذیل به ترتیب منطقی مبانی علوم انسانی از منظر قرآن کریم با تأکید بر نظریه آیت‌الله جوادی آملی به بحث و بررسی گرفته می‌شود.

۳-۱- مبانی روش شناختی

از نظر آیت‌الله جوادی آملی میان راه و روش تفاوت اساسی وجود دارد بدین توضیح که گاهی انسان موجودی را از راه علت فاعلی یا علت غایی آن می‌شناسد و زمانی از طریق اجزای درونی و هنگامی نیز از راه علائم بیرونی‌اش (بیرون از حریم ذات، نه اوصاف درونی) یعنی اوصاف و افعال و آثار آن؛ اما روش شناخت، چگونگی پیمودن راه است. ایشان می‌فرماید: «انسان از هر راهی که بخواهد چیزی را بشناسد، یا روش تجربی و حسی دارد؛ یا روش عقلی و فلسفی و کلامی؛ یا روش عرفانی و شهودی و یا روش سلطان علوم و ملکه معارف یعنی وحی که ویژه انبیا و معصومان (ع) است» (جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۱۳۸۹: ۷۷) ضعیف‌ترین روش شناخت این است که انسان منحصرأ چیزی را با حواس ظاهری خود حس کند؛ مثلاً شیئی را با چشم مسلح یا نا مسلح ببیند؛ یا تجربه حسی داشته باشد (همان، ص ۱۰۴).

ایشان در حوزه‌ی روش شناختی پنج نوع روش را بیان کرده‌اند که عبارت‌اند از:

یک) **روش تجربی**: از این روش در علوم آزمایشگاهی (طیب و مانند آن) بهره زیاد گرفته می‌شود و کارایی زیاد دارد ولی در حوزه جهان‌بینی و هستی‌شناختی ضعیف‌ترین روش است (جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۱۳۸۹: ص ۷۸)

دو) **روش عقل برهانی**: عقل به منزله رسول باطنی و از گزند مغالطه و آسیب مصون و مرجع قطعی معارف عقلانی است. با این روش به این باور می‌رسیم که هرگز خداوند سخنان متباین، متعارض و متخالف ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱/ ۱۳۵)

سه) **روش ریاضی**: این روش از نظر برهان بسیار قوی در امور کمی و کیفی است ولی درک آغاز و فرجام هستی را نمی‌توان با این روش کشف کرد (جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۱۳۸۹: ۱۰۳)

چهار) **روش کشف و شهود**: پس از روش معصومانه بهترین شیوه‌ی درک حقیقت بوده و شهود انسان کامل میزان در این روش است (جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۱۳۸۹: ۹۴)

پنج) **روش وحی**: این روش سلطان همه روش‌های معرفتی و بهترین و میزان سایر روش‌هاست (همان: ۷۸).

وی در نقد روش حاکم در علوم انسانی غربی می‌فرماید: «روش تجربی برای جهان‌بینی کارآمد نیست چون جهان‌بینی یعنی مجموع جهان را یکجا دیدن و بررسی کردن و این با علومی چون سپهرشناسی، زمین‌شناسی، دریاشناسی و هواشناسی تفاوت دارد. شناخت حسّی حتی در همان حیثه اعتبار خود نیز در صورت عدم پیوند با شناخت عقلی، اصل ارزش معرفتی خود را از دست می‌دهد و در حوزه صور وهمی و خیالی، بدون آنکه به معرفتی علمی و یقینی راه یابد، به بازی‌های شگاکانه روزگار

می‌گذراند» (همان: ۱۰۴). از دیدگاه این عالم ربانی با عنایت به شرایط و اقتضائات و ظرفیت‌ها باید از همه‌ی روش‌ها به صورت مطلوب بهره گرفته شود. چنانکه در قرآن کریم، از روش تجربی و حسّی تا اندازه‌ای و در جایگاه مناسب، به بهترین وجه استفاده شده و انسان‌ها را نیز به بهره‌گیری از آن فراخوانده و در چندین موضع فرموده است: «فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ» (آل عمران/۱۳۷؛ نحل/۳۶).

کلام وحی در این آیات بررسی احوال و تجارب پیشینیان را به همه مخاطبان خود سفارش کرده و از نظر آیت‌الله جوادی آملی کاوش تاریخی، گاهی به صورت تتبع در متون مکتوبات است و زمانی به شکل آزمایش‌های عینی و سیر در زمین و ارزیابی آثار کهن و آگاهی از کیفیت فراز و فرود و اطلاع از دلیل طلوع و افول تمدن‌ها، ملت‌ها و نژادها از سنخ معرفت‌شناسی تجربی است. قرآن کریم، تجارب مختلفی را مطرح می‌کند؛ مانند تجربه شکاف برداشتن زمین (در ماجرای قارون)، دریا (در داستان فرعون)، آسمان، ماه و سنگ (همان: ۱۲۴).

۳-۲- مبانی هستی‌شناختی

از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی هستی‌شناسی مبتنی بر شناخت‌شناسی است چنانکه می‌فرماید: «هستی‌شناسی متفرع بر امکان و توان شناخت هستی بوده و بحث از شناخت‌شناسی نخستین گام آن است» (جوادی آملی، رحیق مختوم، ۱۳۸۶: ۱-۳/۳۹۱) در واقع هستی‌شناسی، مشتمل بر شناخت تصویری و تصدیق برهانی بر وجود اشیاء است (جوادی آملی، رحیق مختوم، ۱۳۸۶: ۱/۱۲۰) از دیدگاه این عالم ربانی بُعد هستی‌شناسی دین به طور انحصاری توسط اراده و علم ازلی پروردگار رقم می‌خورد و عقل بشری تنها شأن ادراکی را نسبت به محتوای دین حائز است (جوادی آملی، منزلت عقل، ۱۳۸۹: ۵۰). به نظر ایشان: «هستی‌شناسی وابسته به جهان‌بینی الهی است، چون در

جهان‌بینی الهی دانسته می‌شود که در نظام هستی، خدا موجود واجب است و سایر موجودها فیض نشئت‌گرفته از اویند، پس مسیر شناخت انسان، از جهان‌بینی الهی به هستی‌شناسی و از آن به انسان‌شناسی است و این شناخت، اصلی موضوعی و پیش‌فرض همه علوم انسانی است» (جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۱۳۸۹: ۷۳).

۳-۳- مبانی معرفت‌شناختی

از نظر آیت‌الله جوادی آملی اگر مبادی و مبانی معرفت‌شناختی، در محور حس و تجربه گرفتار آید و خلاصه شود، با تنزل اصول اخلاقی و ارزشی و با تحقیر عدالت و آزادی و در حقیقت به تنزل انسان‌شناسی و تحقیر آن منتهی می‌شود (جوادی آملی، حیات حقیقی انسان در قرآن، ۱۳۸۴: ۳۵۸) از این رو ضمن ارج نهادن به معرفت‌شناسی حسی و تجربی ایشان دلمایه‌ی شناخت را معرفت عقلی و تجربیدی می‌داند (جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۸۸: ۱۹۹/۹).

ایشان در نقد معرفت‌شناختی موجود می‌فرمایند: «معرفت‌شناختی معاصر مبتنی بر قول به شیخ و در نتیجه محکوم به شکاکیت و سفسطه است. قول به شیخ انسان را در دایره بافته‌ها و یافته‌های ذهنی حضور نموده و راه انتقال او را به خارج و حتی راه اثبات خارجی را که منشأ اشباح است مسدود می‌گرداند» (جوادی آملی، ریحیق مختوم، ۱۳۸۶: ۱-۲۲۵/۴)؛ و نیز می‌فرمایند: «معرفت‌شناسی گرچه یک علم درجه دوم است ولیکن این علم هرگز در خلأ شکل نمی‌گیرد و از برخی مبادی و اصول موضوعه و یا پیش‌فرض‌های خاص بهره می‌برد و سرنوشت این مبادی و اصول موضوعه در علوم مربوط به خود روشن می‌شود و از مهم‌ترین مبادی که در حرکت و سیر دانش معرفت‌شناسی دخیل است، مسئله‌ی نسبیت فهم و یا نسبی نبودن آن است» (جوادی آملی، شریعت در آیینه معرفت، ۱۳۸۶: ۴۳).

۳-۳-۱-انواع معرفت

دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی حاکی از آن است که در معرفت‌شناسی نیز می‌توان معارف را مانند مراتب در هستی‌شناسی در چهار سطح در نظر گرفت که عبارتند از:

یک) معرفت ناقص: این معرفت برای تأمین کمال مطلوب خود باید از غیر کمک بگیرد؛ مانند مطلب نظری مجهول که باید بدیهیات را به کمک آن آورد و از هر طرف مقدماتی برای آن فراهم کرد؛ مثلاً وقتی نمی‌دانیم که عالم حادث است یا نه، باید چیزی میانجی‌گری کند و حدّ وسط قرار گیرد «مثل متغیر بودن عالم»؛ آنگاه می‌توانیم بگوییم «عالم، متغیر است»؛ «هر متغیری حادث است»، در نتیجه «عالم، حادث است».

دو) معرفت مکتفی: این نوع معرفت، در موجود مکتفی مطرح است چون این موجود نیازش را از بیرون تأمین نمی‌کند بلکه خودکفاست.

سه) معرفت تام: مرتبه بالاتر از مکتفی است یعنی خودش روشن و بدیهی است و به تفکر، تنبیه و استدلال احتیاجی ندارد؛ اما اگر بخواهد کاری انجام دهد، خودش نمی‌تواند بلکه با رهبری معرفت بالاتر می‌تواند مؤثر باشد؛ مانند بدیهیاتی نظیر «اجتماع ضدین محال است»، «اجتماع مثلین محال است» و «دور محال است». این‌ها محال هستند و این امر برای ما بدیهی است و به فکر کردن نیاز ندارد؛ اما برای مثال، از اجتماع ضدین برای حلّ مجهول و گشودن در بسته معرفتی کاری ساخته نیست، مگر از اصل بالاتر کمک بگیرد.

چهار) معرفت فوق تام: این معرفتی است که نه تنها خودش شفاف و روشن است، بلکه همه‌ی مشکلات معرفتی را هم حل می‌کند و آن «اصل امتناع جمع دو نقیض و امتناع ارتفاع آن‌ها» است (جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۱۳۸۹: ۲۹۲).

سپس ایشان در تبیین انواع معرفت‌شناختی از منظر قرآن می‌فرمایند: «مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی قرآنی بر این است که حق در جریان حکمت نظری (بود و نبود) و عدل در روند حکمت عملی (باید و نباید) حاکم گردد، از همین رو طبقه

مستضعف را بر حق‌مداری و عدل‌گستری، بر طبقه مستکبر پیروز می‌کند و آنان را به مدیریت و پیشوایی برمی‌گزیند و حکومت در زمین را میراث آنان می‌داند» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۷۲۸/۱۱). از نظر این عالم ربانی منبع هستی‌شناسی دین، اراده و علم ازلی خداست و منبع معرفت‌شناسی دین، عقل برهانی و نقل معتبر است و آرای مردم در منطقه‌الفراغ، با رعایت قوانین جامع و کلی اسلام معتبر است (جوادی آملی، جامعه در قرآن، ۱۳۸۹: ۴۳۰).

و در تبیین رابطه عقل و دین و نقد اندیشه تناقض میان علم و دین می‌فرماید: «عقل در برابر دین نیست بلکه آنچه در برابر عقل قرار دارد، نقل است نه دین و آنچه لنگی و کوری را توزیع می‌کند، تفکیک عقل از نقل و دور نگه‌داشتن متن منقول از استنباط معقول است و این دونیرو، به منزله سراج هستند و دین مکشوف به‌وسیله آن‌ها به‌مثابه صراط. هرگز چراغ‌کار راه را نمی‌کند، چنان‌که راه بدون چراغ فهمیده نمی‌شود» (جوادی آملی، سروش هدایت، بی‌تا: ۶۲/۴) و اینکه منبع تحقق دین مجموع عقاید، اخلاق، فقه، حقوق و علوم اراده و علم ازلی خداست (همان).

ایشان در نقد نظریه‌ی قبض و بسط عبدالکریم سروش می‌فرماید: «در مباحث معرفت‌شناختی، دشواری صراط مستقیم برخلاف آنچه مستشکل گمان برده است در بی‌اعتقادی نسبت به مبانی دینی و بی‌مبالاتی نسبت به احکام فقهی نیست بلکه در لحاظ اعتبارات مختلف و رعایت امتیازات مربوط به آن‌هاست و باید با حفظ اعتقادات و عمل به آداب، ذات، ذاتیات و لوازم ذاتی هر دسته از مفاهیم مجرد از عوارض غریب و بیگانه تحلیل و تبیین شوند (جوادی آملی، شرعت در آئینه معرفت، ۱۳۸۶: ۵۱). آیت‌الله جوادی آملی به این باورند که اگرچه اندیشمند معرفت‌شناس بدون ورود به مباحث دیگر علوم بر اساس اصول موضوعه یا پیش‌فرض‌ها و یا فرضیه‌هایی که دارد،

داوری خود را سامان می‌بخشد و لیکن این بدان معنا نیست که او به لحاظ دیگر ابعاد وجودی خود در تحت پوشش سایر علوم حقیقی و یا اعتباری و علوم نظری یا عملی قرار نمی‌گیرد (جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، ۵۰/۱۳۸۶).

بنابراین اگر در بحث منابع معرفت‌شناختی از مجرای اصلی دینی وارد شویم و عقل را در کنار نقل منبع معرفتی دین بشماریم، نظم منطقی اقتضا می‌کند که بگوییم: دین (حکم خدا درباره عقاید، اخلاق و احکام) را باید یا با عقل شناخت و یا با نقل. نقل یا قرآن است و یا سنت. سنت یا باخبر کشف می‌شود یا با شهرت و یا با اجماع. خبر بر دو نوع است یا متواتر است یا واحد. خبر واحد نیز یا مستفیض است و یا غیرمستفیض. درباره طریق دوم کشف سنت؛ یعنی شهرت نیز تقسیم‌بندی وجود دارد، زیرا شهرت یا شهرت فتوایی است و یا شهرت روایی. در مورد طریق سوم کشف سنت؛ یعنی اجماع باید گفت که اجماع یا محصل است و یا منقول و عقل یا از مبانی تجربی، قیاس تشکیل می‌دهد و یا از مبانی تجربیدی یا از ملّفق از هر دو. این تقسیم‌بندی‌ها در بحث معرفت‌شناسی مطرح است (جوادی آملی، منزلت عقل، ۱۳۸۹: ۵۳) و سخن پایانی این قسمت اینکه آیت‌الله جوادی آملی از منظر معرفت‌شناسی مبتنی بر اصول واقع‌گراست نه عمل‌گرا یعنی حقیقت‌جویی غیر از منفعت‌طلبی است. در صحنه معرفت‌شناسی، معیار اصیل، رسیدن به واقع است نه نافع (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱/۷۲۴).

۳-۴- مبانی انسان‌شناختی

آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید: «انسان‌شناسی کامل، محصول جهان‌بینی توحیدی جامع و نتیجه‌ی معرفت‌شناسی همه‌جانبه و فراگیر است» (جوادی آملی، انتظار بشر از دین، ۱۳۸۹: ۱۴۴)؛ بنابراین کسانی که تقاضاهای برخاسته از اقتضای فطرت و فطنت را فکرتِ ناب می‌دانند و قداست آزادی را حراج نکردند و حسّ و خیال و وهّم را به

امامت عقل نظر و نیز شهوت و غضب را به زعامت عقل عمل، رهبری نموده و رهبری می‌کنند، بر اثر انسان‌شناسی صحیح، سیاست، مدیریت و حکومت را درست تفسیر می‌نمایند و آن را به سلطنت بر دنیا و تمام مظاهر درونی و بیرونی آن معنا می‌کنند؛ یعنی نه دولت، سالار کسی است و نه ملت؛ هیچ انسانی تحت قیومیت سالارگونه کسی نیست، بلکه عقل مردم، سالار حس آنان و عزم ملت، سالار هوس آنهاست (جوادی آملی، سروش هدایت، ۱۳۸۶: ۱/۱۰۵) درباره‌ی انسان‌شناسی دیدگاه‌های مختلف وجود دارد و هر دیدگاه تعریف و کانون تمرکز خاص دارد که در ذیل به مهم‌ترین‌ها اشاره می‌گردد.

۳-۴-۱- تعریف انسان

در عصر جدید برای ماهیت انسان، تعاریفی بازگو شده مثلاً از منظر زیست‌شناسان: انسان نوعی حیوان است که نه از نباتات به شمار می‌آید و نه جزء خدایان است؛ چون گیاهان، فروتر از انسان و خدایان برتر از انسان هستند. در روان‌شناختی: انسان فاعل منفرد و آگاه است. در جامعه‌شناختی: انسان عضوی واحد از یک نظام اجتماعی وسیع‌تر است (جوادی آملی، اسلام و محیط‌زیست، ۱۳۸۸: ۶۶). در مدیریت، درباره‌ی کارکردهای انسان دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد مثلاً در رهیافت‌های سنتی (کلاسیک) فرض مشترک درباره انسان «موجود اقتصادی منطقی است» (رضائیان، ۱۳۸۸: ۴۱) در رهیافت‌های منابع انسانی (نئوکلاسیک) فرض مشترک «موجود اجتماعی خودشکوفاست» (همان: ۵۰) در رهیافت‌های سیستمی و اقتضایی فرض مشترک «موجود پیچیده و تحول‌پذیر با نیازهای متعدد، متنوع و متغیر و دارای توانایی بهبود و توسعه استعدادهاست» (همان: ۶۲).

در نزد توده مردم انسان به حیوان ناطق و جانور سخنگو تعریف شده است (جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۱۳۸۹: ۱۳۷)، در فرهنگ قرآن که کیفیت تطور و فرایند خلقت و حقیقت انسان به شکل کامل تشریح شده است (بدن از گل ساخته شده و روح خدای بر آن دمیده) و از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی انسان چنین تعریف شده است: «انسان حی متأله است» در تبیین این تعریف می‌فرمایند: «حی» جنس جامع حیات گیاهی، حیوانی و انسانی است. «متأله» یعنی خداخواهی مسبوق به خداشناسی و ذوب شدن در ذات الوهیت است (جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۱۳۸۹: ۱۳۹)؛ بنابراین اگر کسی چنین نبود از جهت مراتب وجودی در حد حیات گیاهی یا حیوانی و یا پست‌تر از آن قرارداد و این نه تحقیر است و نه تنزیل بلکه تحقیق است (همان: ۱۴۵).

دیدگاه ایشان حاکی از آن است که اسلام، انسان را مرکب از جسم و روح دانسته و برای ادامه حیات، اهتمام به تأمین نیازهای آن دو جنبه، امری ضروری و لازم است. بر همین اساس، قرآن کریم، هم به امر معاد و نیازهای روحانی او و هم به مسئله معاش و حاجت‌های جسمانی انسان پرداخته است. تمام اهتمام قرآن بر حفظ تعادل بشر در نشئه‌ی طبیعی است. ایشان می‌فرمایند: «برخلاف گمان برخی که می‌پندارند اهتمام اسلام تنها به آخرت است و به دنیا و امور مادی نگاهی ندارد، قرآن بر استفاده از دنیا تأکید دارد (جوادی آملی، جامعه در قرآن، ۱۳۸۹: ۲۱۸). در اینجا برای روشن شدن موضوع به برخی از آیات الهی درباره بهره‌گیری از مواهب طبیعی اشاره می‌گردد: (نحل/۵)؛ «و چهارپایان را آفرید در حالی که در آنها، برای شما وسیله پوشش و منافع دیگری است و از گوشت آنها می‌خورید!»؛ (نحل/۶)؛ «و در چهارپایان برای شما زینت و شکوه است به هنگامی که آنها را به استراحتگاهشان بازمی‌گردانید و هنگامی که (صبحگاهان) به صحرا می‌فرستید!» (نحل/۸) «اسب‌ها و استرها و الاغ‌ها را آفرید تا بر آنها سوار

شوید و زینت شما باشد، و چیزهایی می‌آفریند که نمی‌دانید» گاه می‌فرماید آن قدر به شما نعمت دادیم که توان شمارش آن را ندارید: (نحل/۱۸) با عنایت به همین آیات شریفه فرمایشات آیت‌الله جوادی آملی حاکی از آن است که هرچند قرآن کریم، دل‌بستگی شدید به امور مادی را رهن می‌خواند ولی تدبیر عاقلانه‌ی آن را لازم می‌داند تا جامعه از نیاز به بیگانه آزاد گردد. می‌توان گفت از این منظر رعایت دو عنصر محوری مطلوب است «یکی سعی در تولید برای رفاه جامعه و دیگری قناعت در مصرف و مناعت طبع برای ترقی روح است» (جوادی آملی، جامعه در قرآن، ۱۳۸۹: ۲۱۸).

ایشان به این باورند که در تمام رشته‌های علوم انسانی قبل از هر چیز، انسان‌شناسی لازم است و انسان کریم را جز قرآن کریم، چیزی تفسیر نمی‌کند و همان‌طور که بهترین روش تفسیری قرآن، گذشته از استعانت به برهان عقلی و استمداد از حدیث صحیح، همانا تفسیر قرآن به قرآن است «قرآن ز قرآن پرس و بس»، بهترین شیوه انسان‌شناسی، تفسیر انسان به انسان است؛ یعنی باید متشابهات حسّ و خیال و وهم را از بخش اندیشه، به محکّمات عقل نظری ارجاع داد و متشابهات شهوت و غضب را در بخش انگیزه، به محکّمات عقل عملی احاله کرد و سرانجام، فطرت یا فطنت و فکرت نهادینه‌شده‌ی الهی را مرجع علم و عمل قرارداد تا صبغه‌ی ملکوتی اصول و مبانی محفوظ بماند (جوادی آملی، انتظار بشر از دین، ۱۳۸۹: ۲۱۰).

آیت‌الله جوادی آملی در باب اهمیت انسان‌شناسی می‌فرمایند: «علوم انسانی بدون انسان‌شناسی و انسان‌شناسی بدون هستی‌شناسی میسر نیست، توجه به هستی انسان و سعه و ضیق دایره وجود او و محدوده حدوث و بقای وی لازم است تا هیچ انسانی آرزوی آزادی فراتر از هستی خود و گسترده‌تر از دایره وجود خویش را در سر

نپروراند، زیرا این خیال خام، سرابی است که سرّ آب پنداشته می‌شود و مایه عطش زائدی است که سیرابی تلقی می‌گردد و سرانجام، ظلّ زایل است که اصل پایدار انگاشته می‌شود و انسان آرزو زده است که به جای حقیقت‌نگاری، اُمّیه محور است و به جای متن صدق اندیشی، به حاشیه پردازی کذب رو آورده و به جای حریت الهی، چاه آزادی شیطانی را به رسمیت شناخته است و به تعبیر برخی از ظرفا و ادیبان طنزپرداز، حرّ مصحف را حرّ مصحح دانسته است» (جوادی آملی، حیات حقیقی انسان در قرآن، ۱۳۸۴: ۱۵۳).

ایشان به این باورند که اگر بخواهیم انسان را به واقع، درک کنیم باید همچون تفسیر قرآن به قرآن از شیوه تفسیر انسان به انسان بهره‌جوییم و با تعیین آیات محکم و متشابه این کتاب تکوینی و کنار گذاردن شیوه‌ی «تُؤْمِنُ بَعْضٌ وَ نَكْفُرُ بَعْضٌ» (نساء/ ۱۵۰) همه حقایق انسان را پذیرفته، متشابهات آن را به محکّمات آن ارجاع دهیم. همچنین جایز نیست که در عین پذیرفتن تمام حقایق، جایگاه محکّمات و متشابهات را تغییر داد. به دیگر سخن، هم باید همه حقایق وجودی انسان را پذیرفت و هم باید محکّمات را از متشابهات جدا کرد و هم در سومین مرحله، متشابهات را به محکّمات برگرداند؛ نه برعکس؛ بنابراین، درباره انسان فطرت را باید از آیات محکم تکوینی او شمرد و طبیعت را که از متشابهات است، با فطرت محکم الهی تفسیر نمود؛ وگرنه تفسیری انحرافی از کتاب تکوینی انسان به دست می‌آید (جوادی آملی، حیات حقیقی انسان در قرآن، ۱۳۸۴: ۳۵۲) و این، شیوه کسانی است که هم در کتاب تدوینی و هم در کتاب تکوینی خدای سبحان به دنبال فتنه‌گری و تأویل آیات الهی‌اند؛ (آل عمران/ ۷).

۳-۴-۲- روش‌های شناخت انسان

از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی برای شناخت انسان از هر چهار روش می‌توان با عنایت به مقتضیات بهره‌گرفت و آن چهار روش عبارتند از:

(یک) روش وحی: بهترین روش است که مراتب عالی آن از آن ائمه (ع) است (جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۱۳۸۹: ۱۰۷)

(دو) روش شهودی: موطن علم حصولی ذهن است و لهذا خودشناسی ناب محصول آن نیست (همان، ص ۱۰۷) برای انسان‌شناسی شهودی راه‌های وجود دارد: یکی شیوه عقلی است که مبتنی بر امکان فقر انسان و کمال مطلق خدای سبحان است. دیگری شیوه نقلی است که از اثبات مبدأ و معاد و ضرورت وحی و... ثابت می‌شود (جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۱۳۸۹: ۱۰۸)

(سه) روش نقلی: بهترین روش نقلی وحی است ولی نقلی غیر وحی در دست رس همگان بوده؛ از این رو اگر از وحی مطلبی ثابت نشد از نقل ائمه (ع) در تبیین ماهیت انسان (ماهو) و تعامل عقل و نقل بهره‌گرفته می‌شود

(چهار) روش تجربی: از این روش و دیگر روش‌ها نیز در انسان‌شناسی بهره‌گرفته می‌شود «سیرُوا فِي الْأَرْضِ...» (همان: ۱۲۰-۱۲۱).

۳-۵- مبانی ارزش شناختی

یکی از مباحث بسیار مهم در علوم انسان بحث ارزش‌هاست بر اساس هر دیدگاه ارزش‌های متفاوت است به‌ویژه در بحث نسبیت و عدم نسبیت ارزش‌های اساسی هم دیدگاه‌های متفاوت و سخنان مبسوط وجود دارد از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی ضلالت و گمراهی گاهی در حوزه‌ی اندیشه و حکمت نظری یعنی بود و نبود است و

مبانی علوم انسانی از منظر قرآن (با تأکید بر نظریه آیت‌الله جوادی آملی)

زمانی به جهت حکمت عملی، یعنی «باید و نباید» است. در ظلمت این ضلالت، هم اصول جهان‌بینی غلط القا می‌شود و هم مبانی ارزشی عاطل دسیسه می‌گردد. وقتی کژاندیشی به نصاب خود رسید نوبت به ضلالت انگیزه، یعنی ایجاد تمنیات و آرزوهای باطل، می‌رسد که البته در حد وسوسه است. پس از آنکه اُمْنیّه و آرزو به حدّ نصاب خود رسید، مرحله «امر» به عصیان فرامی‌رسد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۸/ ۵۱۰) ایشان به این باورند که در مبانی ارزشی اسلامی باید مسائل به‌گونه‌ای حل شود که شبهات از صحنه ذهن و فکرها پاک گردد. تا جای سؤالاتی نماند که مثلاً چرا، بر اساسی ارزش-های دینی زن نمی‌تواند کار اجرایی قبول کند، و مرد می‌تواند عهده‌دار کار اجرایی بشود؟

در تبیین دیدگاه خود می‌فرمایند: «ما باید آن زیربنای نظام ارزشی را در انسانیتیمان جستجو کنیم، نه در ذکورت، و نه در انوئت؛ اما در مقام پاسخ به دیگران و کسانی که به این مسائل عمیق راه نیافته‌اند باید از طریق عادی سیر کرد، و با زبان خود آنان پاسخ گفت و توضیح داد که اولاً مهم انسانیت است، این مقام است و مقام به انسان زینت می‌دهد لیکن سمّت، وظیفه امانت است نه مقام. مثلاً زن می‌تواند فقیه شود، فقاقت ملک است ولی مرجعیت امانت است» همچنین می‌فرمایند: «وزارت امانت است؛ اما تقوا ملک است و در آنچه تعلق به جان و کمال روح دارد زن و مرد یکسان‌اند؛ اما در محدوده آنچه امانت و وظیفه است و جدای از جان است، کارها تقسیم‌شده است» (زن در آیینه جلال و جمال، ۱۳۸۸: ۴۰۱)، ایشان به این باورند که اگر دانشگاه‌هایی مخصوص زن باشد، اگر مسؤولیت اجرایی آن دانشگاه‌ها را زن به عهده بگیرد قطعاً بهتر است. مگر این که زنی شرایط مدیریت را نداشته باشد و این شرایط، تحصیلی است نه

حصولی، یعنی باید زنانی باشند که امور مربوط به زنان و دختران را اداره کنند تا لازم نباشد نامحرم متصدی اداره آن امور بشود.

اما ولی مسلمین باید مرد باشد چراکه، ولایت تتمه همان امامت است، چون ولی دستور جنگ و صلح می‌دهد، دیدار فراوان با مردم دارد و کار بدنی دشوارتری دارد، و حشر بیشتری می‌طلبد ... و لازمه این امور، مرد بودن است. اگر بگویند: رهبر، مرد باشد، زن هم بالاخره باید با او در تماس باشد پس مشکل دوجانبه است. جواب این مطلب روشن است. رهبر هرروز با تمام جامعه در ارتباط است، ولی زن گاهی با رهبری یا قاضی یا فرمانده جنگ و فرمانده قوا که مرد است، در ارتباط قرار می‌گیرد و این ارتباط کار روزانه او نیست، البته اگر زن، غیر از مقام ولایت عامه یکی از مسؤولیت‌های مهم کلیدی دیگر را به عهده بگیرد، بازهم محذور برخورد روزانه با صدها مرد متقاضی، متشاکی و مانند آن وجود دارد و به همین جهت کارهای اجرایی را تقسیم نموده‌اند خلاصه این که از نظر ایشان بسیاری از کارهای اجرایی برای زن جایز است. به‌ویژه اگر کارهای اجرایی مخصوص بخش زنان، به عهده آنان باشد نه تنها ممنوع نیست بلکه اولی است. همچنان که اگر زن به مقام فقاهت بار یابد، راه حضور در مسائل مشورتی، نظیر شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی برای او باز است. اگر احیاناً برای شورای نگهبان شش نفر فقیه از رجال قرار داده شده‌اند، برای آن است که دشواری‌های برخورد را آن‌ها بهتر می‌توانند تحمل کنند و گرنه اگر حضور زنان و حشر آنان با مردان، موجب محذور نباشد، بعید نیست که فقهای از زنان نظر و فتوا بدهند و مورد مشورت واقع شوند. ممکن است زنی در اوج فقاهت به حد مرحوم صاحب جواهر و شیخ انصاری رسیده باشد، اما به دلیل محذور و حشر و نشر با نامحرم، مرجع تقلید نشود ولی شاگردان او مرجع تقلید باشند، این هیچ نقصی برای زن نیست (زن در آینه جلال و جمال، ۱۳۸۸: ۴۰۰).

چنانکه امام علی (ع) نیز کارهای اجرایی را وظیفه می‌داند و می‌فرماید: این امانتی به دست شما است و هرگز امین، مالک نیست. فرق بین مقام و پست این است که: مقامات معنوی ملک آدمی است ولی پست، امانت است و امانت مایه فخر نیست و حال آنکه ملک مایه فخر است.

آیت‌الله جوادی آملی به این نظرند که اندیشه‌های غیرتوحیدی که زندگی انسان را در دنیا و امکانات مادی آن خلاصه می‌کنند، معیار ارزیابی همه ارزش‌ها را دنیا و عناوین اعتباری آن می‌دانند؛ اما صاحب‌نظران بایمان بر این اساس که خدای سبحان معیار ارزیابی انسان‌ها را ایمان و تقوا معرفی کرده: (حجر/۱۳) و دنیا و متاع آن را اندک و ناچیز دانسته است: (توبه/۳۸)، ارزش واقعی را در کسب ایمان و کمالات نفسانی و دوری از جیفه دنیا می‌دانند و ارزش‌های مادی و خیالی را در برابر ارزش‌های معنوی و حقیقی بی‌رنگ دیده و آن‌ها را بازیچه کودکان می‌دانند، مگر آنکه زندگی دنیا وسیله کسب معنویات باشد که در آن صورت مزرعه آخرت و تجارتخانه اولیاست (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۰/۳۶۸).

ع- تجزیه و تحلیل

اهمیت این پژوهش از آنجا نشأت می‌گیرد که بدانیم علوم انسانی معمول در دانشگاه‌های جهان اسلام برخاسته از جریان‌های فکری عصر نوزایی اروپا و مبتنی بر پارادایم‌ها مادی دوره‌ی رنسانس بوده و از مدت بیش از دو‌یست سال است که به‌صورت هدایت‌شده بر دانشگاه‌های جهان اسلام سایه افکنده، درواقع موجب رکود علمی جهان اسلام گردیده و مسلمانان برای نجات از این بن‌بست، راهی به‌جز بازگشت به قرآن و معارف و حیانی ندارند.

با همین هدف دیدگاه حضرت آیت‌الله جوادی آملی مورد کنکاش قرار گرفت و به این برآیند رسید که ایشان با فرزاندگی علمی روش‌ها، بینش‌ها و کنش‌های مکاتب غیرتوحیدی را درباره‌ی مبانی اساسی علوم انسانی موردتوجه قرار می‌دهد، آنگاه بر وحی فراگیر و غیر مرهون به زمان و مکان عرضه می‌نماید و به‌دور از کژراه روی، هر مطلبی را باعرضه بر قرآن ارزیابی کرده و با شاهین وحی، سنجیده، سپس به‌حق یا باطل بودن اندیشه و گفتاری نظر می‌دهد. ایشان تمام دانش‌های پیشین را در صورتی که دانش باشند (نه فرضیه و...) برای توسعه ظرف و گسترش قابلیت مورد عنایت قرار داده است تا پیام وحی بهتر ادراک گردد و از نظر ایشان هرگز مبانی مقبول قبلی که قلمرو تأثیر آن در محدوده حس، تجربه و بسترسازی است نه بیش از آن، به‌جای مظروف و محتوای وحی قرار نمی‌گیرد و هیچ‌گاه علم که ره‌آورد یقین عقلی یا نقلی باشد با دین متضاد و مخالف نیست بلکه دینی است.

از نظر این عالم ربانی علم اگر علم باشد غیر اسلامی نیست و علم عقلی در کنار علم نقلی حجت شرعی و داخل در منظومه معرفت دینی است از این روی به نخبگان علوم انسانی حوزه و دانشگاه توصیه می‌کند که ضمن فهم راستین و استوار و ایمان صحیح و پایدار، شبهات و اشکالاتی که بر مبنای اعوجاج فکری و انحراف ذهنی رخ می‌دهد و زمینه لغزش معرفتی و سستی عقیدتی را به همراه دارد، برطرف سازند (جوادی آملی، وحی و نبوت، ۱۳۸۴: ۱۲). ایشان توجه اساسی به مبانی علوم داشته و از آن‌جهت که دین را آیین اساس زندگی فردی و اجتماعی در تمام شئون فرهنگی، اقتصادی، نظامی و ... می‌داند به این باورند که پیشوایان آسمانی آمده‌اند تا مردم قیام به قسط کنند و این از ارکان اصیل، آشتی، دوستی جهانی است «لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» و پیام‌آوران الهی در این راه صعب العبور از اینار و نثار نَفْس و نَفِيس، دریغ نکردند و برای شکوفایی صلح

جهانی عادلانه و فراهم شدن محیط مناسب برای زیست الهی انسان، تمام تلاش خود را مبذول داشتند. لیکن در این راستا طاغیان مهاجم آشتی و دوستی عادلانه که عین سازش محمود است، به منظور تبدیل آن به صلح ظالمانه تحمیلی که عین سوزش مذموم است، از هیچ کوشش ناروایی دست برنداشتند؛ گاهی اصل دین را خرافه پنداشتند و زمانی تاریخ مصرف آن را گذشته انگاشتند و با یأس از آن دو نیرنگ به فریب مدرن پناه بردند و آن جدایی دین از سیاست است. هدف مشئوم آنان از این تفکیک غیر معقول، خلع سلاح دین از توان مقابله با نیروی مهاجم است تا بعد از ضعف او به وی بتازند و آن را در اسارت در آورند (جوادی آملی، اسلام و محیط زیست، ۱۳۸۸: ۳۱۴) و برای رهایی از این طرح و برنامه‌های شیطانی بررسی نقش وحی در شناخت هستی، راه و روش شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی مبتنی بر آموزه‌های وحیانی را مورد توجه، تحلیل و تبیین قرار داده است تا دانسته شود که قرآن چه ره‌آورد تازه‌ای نسبت به علوم انسانی دارد و اگر میان یافته‌های انسانی و پیام آسمانی اختلافی رخ داد، مرجع رسیدگی کجاست و کدام یک بر دیگری مقدم است. اصولاً آیا میان دانش‌های قطعی و وحی آسمانی اختلاف رخ می‌دهد یا نه؟ بر فرض پیش آمدن اختلاف، آیا علاج دارد یا خیر؟ چنان‌که بیان آن گذشت منبع هستی را تنها اراده و علم ازلی خدا می‌داند. منبع معرفت‌شناختی دین را سه‌راه یعنی نقل معتبر، عقل برهانی و شهود دانسته‌اند و به این باورند که منبع هستی شناختی یکی است چون صراط مستقیم متعدد نیست، واقعیت نسبی نیست و هرگز شرع مساوی متن منقول نیست، بلکه دلیل نقلی یکی از سه منبع معرفتی دین است و هر سه راه هماهنگ و کاشف مراد متکلم از کلام اویند؛ اما کشف مراد گوینده از خود، مخصوص انسان کامل معصوم است و احدی در برابر او نبوده و هیچ علم و فهمی همتای وحی نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۱۲)

۶۴۰-۶۴۱)، عقل مانند نقل، سراج است نه صراط؛ و قانون‌شناس است نه قانون‌گذار و باید توجه داشت که از هیچ چراغی کار راه بر نمی‌آید و از هیچ سراجی کار مهندس و معمار توقع نمی‌رود (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۶۲۵/۲۱).

از مجموعه مطالب ارائه‌شده به دست آمد که قرآن کریم، نخستین منبع معرفت دینی و بر اساس رهنمود معصومین (ع) «ثَقَلُ اکبر» و پشتوانه حجیت روایات است و سخنان عترت طاهرین که «ثَقَلُ اصغر» هستند، در اصل حجیت و در تأیید محتوا، متکی به قرآن کریم هستند و باید بر آن عرضه و با آن ارزیابی شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱/ ۱۹۵) و نیز روشن شد که عقل برهانی که از گزند مغالطه و آسیب تخیل مصون است، به منزله‌ی رسول باطنی خداوند است که همانند متن نقلی، از منابع مستقل معرفت دینی به شمار می‌آید و از اعتبار اصیل و حجیت ذاتی برخوردار است و در باب انسان‌شناسی ابراز داشتند که در عصر جدید برای ماهیت انسان، تعاریفی بازگو شده مثلاً از منظر زیست‌شناسان: انسان نوعی حیوان است که نه از نباتات به شمار می‌آید و نه جزء خدایان است؛ در روان‌شناختی: انسان فاعل منفرد و آگاه دانسته شده. در جامعه‌شناختی: انسان عضوی واحد از یک نظام اجتماعی وسیع‌تر و در مدیریت: انسان موجود اقتصادی، عقلایی، پیچیده و خودشکופا و دارای ابعاد و نیازهای متعدد است. در تعریف دینی: انسان می‌تواند همه این‌ها باشد. تعاریف غیردینی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بیانگر این هستند که انسان مدرن همان معنای زیست‌شناسانه دارد (جوادی آملی، اسلام و محیط‌زیست، ۱۳۸۸: ۶۶). ایشان تأکید بر این دارند که درباره شناخت هر فعل و معلول از سه راه می‌شود آن را شناخت: اول، از راه معرفت به فاعل و علت است و این راه، بهترین است، زیرا ما را از حقیقت به رقیقت و از کامل به ناقص می‌رساند؛ البته پیمودن این راه در توان همگان نیست. دوم، از راه تحلیل درونی خود شیء است یعنی

از راه شناخت خود آن شیء به دست می‌آید مثلاً اگر «آفتاب آمد دلیل آفتاب»، ستاره هم آمد دلیل ستاره؛ درخت هم آمد دلیل درخت و... (جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۱۳۸۹: ۷۷). سوم، از راه شناخت آثار، افعال و اوصاف پدیده است که این راه شناخت نسبت به دو راه معرفتی پیشین ضعیف‌تر است. شناخت موجودی از طریق وصف آن، بالاتر از شناخت از طریق فعل او و آن نیز برتر از معرفت وی از راه اثرش است؛ ولی هر سه طریق یادشده، شناخت موجود از راه معلول‌های اوست از نظر آیت‌الله جوادی آملی هر آنچه از علوم گوناگون در ساحت اندیشه بشری مطرح است، در چهارگوشه جهان و برای همگان قابل فهم و دریافت است (گاه یک انسان شرقی با یک انسان غربی و نیز یک بشر شمالی و یک بشر جنوبی همچون دو برادر بلکه نزدیک‌تر دارای تفاهم و تعامل کامل هستند)؛ با این دید تحلیلی و این روش تجربی و حصولی ثابت می‌شود که انسان‌ها دارای نوع واحدند و تقسیم‌ها بر اساس ظرفیت‌ها، تلاش‌ها، ویژگی‌ها، رفتارها و عملکردهاست.

نتیجه

از مجموع مطالب ذکر شده به دست آمد که از دیدگاه آیت الله جوادی آملی روش‌های تحقیق در علوم انسانی منحصر در حس و تجربه نبوده، بلکه از روش‌های دیگری چون عقل برهانی، کشف شهود و از همه مهم‌تر روش وحیانی نیز می‌توان بهره گرفت. ایشان به این باورند که هستی شناختی به معنای واقعی کلمه تنها با جهان‌بینی توحیدی ممکن است؛ زیرا این نگاه است که تبیین می‌کند هستی اعم از ماده، غیب و شهود است. وی از نظر معرفت‌شناسی واقع‌گراست و به این باور است که اگر معرفت‌شناختی محدود به حس و تجربه شود اصول اخلاقی و مقام انسانی تنزل می‌یابد. انسان‌شناختی از دانش‌های لازم همه علوم انسانی است چون در تمامی رشته‌های علوم انسانی، «انسان» به‌عنوان یکی از موضوعات تحقیق، مورد مطالعه بوده و ستون فقرات این علوم را تشکیل می‌دهد. ارزش‌ها مبتنی بر واقعیات هستند و از نسبت اشیاء باکمال‌نهایی انسان ناشی می‌شود. از نظر دینی اصول ارزش‌ها ثابت است ولی مصادیق با عنایت به شرایط و اقتضائات ممکن است متفاوت باشند.

دیدگاه ایشان حاکی از این است که تنها علوم انسانی برخاسته از جهان‌بینی قرآنی می‌تواند جامعه و انسان را در جهت مقاصد و اهداف حقیقی بر اساس فطرت انسانی رهنمون گردد. ایشان با برهان یقینی ثابت می‌کنند که یافته‌های عقلی مانند یافته‌های نقلی در دین جایگاه ممتاز دارند از این رو اگر تضادی باشد میان عقل و نقل است نه میان عقل و دین؛ بنابراین داده‌های قطعی علوم انسانی معتبر و دینی هستند.

همچنین مشخص شد که ایشان در حوزه‌های مبانی روش‌شناختی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی در پاره‌ای از مباحث دیدگاه خاص دارند

مبانی علوم انسانی از منظر قرآن (با تأکید بر نظریه آیت‌الله جوادی آملی)

مثلاً در حوزه‌ی روش‌ها، تعریف از هستی، نگاه به معرفت‌شناختی و تعریف از انسان و ارزش‌ها. وی در حوزه‌ی روش‌ها باینکه برای شناخت چهار روش را تجویز می‌کند ولی میزان و معیار سایر روش‌ها را روش و حیانی می‌دانند. در حوزه‌ی معرفت‌شناختی دید حداکثری درباره‌ی گستره‌ی دین‌دارند. در باب تعریف انسان و حقیقت آن بسیار متفاوت با دیگران سخن گفته و به این باورند که حقیقت انسان «حی متأله» است از این‌رو سایر تعریف‌ها نارساست و همچنین کرامت انسان را اکتسابی و مبتنی بر تقوا می‌دانند از این‌رو هرچه انسان باتقواتر باشد بیشتر کرامت دارد. در ارزش‌شناسی مسائل آن را به ملک و امانت تقسیم کرده و آنچه از دیدگاه ایشان ارزشمند است ملک است نه امانت و در این حوزه تفاوتی میان مرد وزن نیست ولی در امور امانی وظایف تقسیم‌شده است.

منابع

قرآن کریم

بهجت پور، عبدالکریم، تفسیر تنزیلی - همگام با وحی (۱۳۹۲)، قم، تمهید.

جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۹)، ادب فنای مقربان، ج ۱، قم، بنیاد وحیانی اسراء.

جوادی آملی، (۱۳۸۸)، اسلام و محیط زیست، قم، بنیاد وحیانی اسراء.

جوادی آملی، امام مهدی موجود موعود (۱۳۸۹)، قم، بنیاد وحیانی اسراء.

جوادی آملی، انتظار بشر از دین (۱۳۸۹)، قم، بنیاد وحیانی اسراء.

جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان (۱۳۸۹)، قم، بنیاد وحیانی اسراء.

جوادی آملی، تفسیر تسنیم (۱۳۸۷) ج ۱۱، قم، بنیاد وحیانی اسراء.

جوادی آملی، تفسیر تسنیم (۱۳۸۸) ج ۱۲، قم، بنیاد وحیانی اسراء.

جوادی آملی، تفسیر تسنیم (۱۳۸۸) مجلدات: ۱ / ۲ / ۷ / ۸ / ۹ / ۱۶ / قم، بنیاد وحیانی اسراء.

جوادی آملی، تفسیر تسنیم (۱۳۸۹)، مجلدات: ۱۰ / ۲۱ / قم، بنیاد وحیانی اسراء.

جوادی آملی، جامعه در قرآن (۱۳۸۹)، قم، بنیاد وحیانی اسراء.

جوادی آملی، حق و تکلیف (۱۳۸۸)، قم، بنیاد وحیانی اسراء.

مبانی علوم انسانی از منظر قرآن (با تأکید بر نظریه آیت الله جوادی آملی)

- جوادی آملی، حیات حقیقی انسان در قرآن (۱۳۸۴)، قم، بنیاد وحیانی اسراء.
- جوادی آملی، دنیا شناسی و دنیاگرایی در نهج البلاغه (۱۳۸۹)، قم، بنیاد وحیانی اسراء.
- جوادی آملی، دین شناسی (۱۳۸۷)، قم، بنیاد وحیانی اسراء.
- جوادی آملی، رحیق مختوم (۱۳۸۶)، ج ۱ و ج ۵، قم، بنیاد وحیانی اسراء.
- جوادی آملی، زن در آئینه جمال و جلال (۱۳۸۸)، قم، بنیاد وحیانی اسراء.
- جوادی آملی، سرچشمه اندیشه (۱۳۸۶)، ج ۴، قم، بنیاد وحیانی اسراء.
- جوادی آملی، سروش هدایت (۱۳۸۶)، مجلدات ۱/۳، قم، بنیاد وحیانی اسراء.
- جوادی آملی، سروش هدایت (بی تا)، ج ۵، قم، بنیاد وحیانی اسراء.
- جوادی آملی، سیره پیامبران در قرآن (۱۳۸۹)، قم، بنیاد وحیانی اسراء.
- جوادی آملی، شریعت در آئینه معرفت (۱۳۸۶)، قم، بنیاد وحیانی اسراء.
- جوادی آملی، شمس الوحی تبریزی (۱۳۸۸)، قم، بنیاد وحیانی اسراء.
- جوادی آملی، شمیم ولایت (۱۳۸۸)، قم، بنیاد وحیانی اسراء.
- جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی (۱۳۸۹)، قم، بنیاد وحیانی اسراء.
- جوادی آملی، نزاحت قرآن از تحریف (۱۳۸۹)، قم، بنیاد وحیانی اسراء.

- جوادی آملی، نسبت دین و دنیا (۱۳۸۷)، قم، بنیاد وحیانی اسراء.
- جوادی آملی، وحی و نبوت در قرآن (۱۳۸۴)، قم، بنیاد وحیانی اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۳-۱۴۱۴)، مفردات الفاظ القرآن، قم، نوید اسلام و دارالقلم.
- رضائیان، علی (۱۳۸۸)، مبانی سازمان و مدیریت، تهران، سازمان سمت.
- طریحی، شیخ فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، تهران، مرتضوی، چاپ سوم.
- قرشی، سید علی‌اکبر (۱۳۷۷)، قاموس القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۸)، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.